

بشری‌انگاری قرآن کریم بر اساس نگره افعال گفتاری

(بررسی و نقد نگره قرآن‌شناختی مجتهد شبستری)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۱/۱۲

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

محمد مجتهد شبستری با تکیه بر پاره‌ای نگره‌های فلسفه‌زبانی معاصر، به‌ویژه نظریه افعال گفتاری نتیجه‌هایی برگرفته است که براساس آنها سخن‌گفتن خداوند متعال را با انسان از راه وحی رسالی ناممکن کرده، باب مفاهمه زبانی وی با بشر مسدود انگاشته می‌شود. نتیجه روشن این گمانه آن است که قرآن نمی‌تواند کلام الاهی باشد، بلکه در لفظ و معنا کلامی بشری است. اکنون بر آن هستیم تا نگاهی به فلسفه زبان معاصر، مهم‌ترین تکیه‌گاه قرآن‌شناسی شبستری، افکنده و چگونگی دلالت آن بر نگره قرآن‌شناختی بشری‌انگارانه وی را باز کاویم.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، فلسفه زبان، افعال گفتاری، مجتهد شبستری.

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (shakerinh@gmail.com).

بیان مسئله

محمد مجتهد شبستری بر آن است که فقط با داشتن معنا و مفهومی از زبان می توان تصویری از کلام، گفت و گو، مفاهمه و مانند این امور داشت (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶، ص ۹۲). وی برای روشن شدن مطلب به نقل سخنانی به شرح زیر از آلبرت کالر (Albert Keller) پرداخته که به نظر وی ماهیت زبان و مقومات قطعی آن را بیان می کند:

زبان یک سیستم از شکل های اظهارات است که به وسیله انسان پدید آمده و تکامل یافته است. انسان این سیستم را پیش می کشد تا با آن خود را اظهار کند،* خود را برای دیگران و آنها را برای خود مفهوم سازد، شناخت های خود را با آن نظام ببخشد و دیگران را از آن آگاه سازد و به انواع گوناگون با واقعیت چالش کند و با آن کنار آید (همان به نقل از: Albert Keller, ۱۹۸۹, pp. ۴۲-۴۶ & ۲۵).

وی آنگاه مقومات زبان را این گونه نقل می کند:

زبان (به مثابه سیستمی از شکل اظهارات) با پنج «محور»*^{**} قوام پیدا می کند: محور گوینده که زبان از وی سرچشمه می گیرد؛ محور شنونده یا آدرس که زبان به وی متوجه می شود؛ محور زمینه متن یا متن kontext که جایگاه زبان است؛ محور جماعت و اهل زبان که زبان در میان آنها یک وسیله تفاهم مشترک و زبان همه آنهاست و محور «محتوا» که زبان آن را بیان می کند

*. این تعبیر قابل تفسیرهای متفاوتی است که برخی از آنها نقاش پذیر و مبتنی بر پیش فرض های قابل خدشه ای می باشد اما به جهت رعایت اختصار از بررسی آنها معذوریم.
** در باره محورهای زبان در زبان شناسی و فلسفه زبان وحدت نظری نیست؛ برای مثال، رومن یاکوبسن (۱۸۹۲م - ۱۹۸۲م) زبان شناس روسی، شش عنصر را در هر ارتباط زبانی دخیل می داند که عبارتند از: فرستنده، پیام، گیرنده، تماس، رمز، علایم آوایی، زمینه (ر.ک.به: احمدی، ۱۳۷۰، ص ۶۵).

(مجتهد شبستری، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

مجتهد شبستری سپس نتیجه می‌گیرد این ملاحظه‌های فلسفی درباره زبان که امروز بیشترین طرفداران را میان فیلسوفان زبان دارد روشن می‌کند که زبان یک پدیده انسانی جمعی است و ارکان و مقومات گوناگون دارد و فقط در جایی تحقق پیدا می‌کند که همه آن ارکان و مقومات موجود باشند و با فقدان بعضی از آنها، زبان به کلی منتفی می‌شود (همان).

مجتهد شبستری اشاره‌ای هم به نظریه «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین (Wittgenstein (1889-1951)*) و نظریه «افعال گفتاری» (Speech Acts) آستین (John Langshaw Austin)** داشته و براساس این نگره‌ها وحی زبانی یعنی سخن گفتن خداوند متعال ﷻ و پیام‌رسانی زبانی وی را فاقد گوینده و دیگر مقومات زبان و در نتیجه امری بی‌معنا و نامحصل می‌انگارد. وی در جای دیگر بر آن می‌شود که در فلسفه جدید از نظر اکثر اندیشمندان و فیلسوفان زبان، نسخه اصلی زبان انسان گفتار شفاهی است و آن مجموعه‌ای از نشانه‌ها که کسی آنها را پدید می‌آورد و بر یک سلسله معناها دلالت می‌کنند نیست؛ بلکه هر گفتار شفاهی یک «فعالیت انسانی» یا act است و معنا به‌وسیله دیالوگ و همراهی شنونده با گوینده ساخته و پرداخته می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳).***

*. فیلسوف بریتانیایی اتریشی تبار که نقش مهمی در تحول‌های فلسفه تحلیلی داشته است.

** . فیلسوف زبان انگلیسی و استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه آکسفورد.

***. شایان گفت است مجتهد شبستری این سخنرانی را به‌طور مستقیم ناظر به بشری‌انگاری قرآن کریم ایراد نکرده است اما برخی از مطالب طرح‌شده در آن با این مسئله رابطه تنگاتنگی داشته و می‌تواند مبنای آن قرار گیرد (http://mohammadmojtahedshabestari.com).

اکنون که مجتهد شبستری تکیه فراوانی بر نگرش‌های فیلسوفان زبان معاصر، به‌ویژه بر نظریه افعال گفتاری کرده و دیدگاه خود را تا حدی براساس آن سامان داده است، می‌طلبید که از همین دید دیدگاه وی را واکاویده؛ از این‌رو لازم است که ابتدا نگاهی فشرده بر این نظریه انداخته سپس دلالت آن را بر دیدگاه مجتهد شبستری در تهی‌انگاری کلام الاهی از مقومات زبان و در نتیجه بشری‌انگاشتن قرآن کریم ارزیابی شود.

نگره افعال گفتاری

نگره افعال گفتاری نظریه‌ای فلسفی درباره زبان است که جان آستین آن را عرضه کرده و پس از مرگش در کتابی به نام **How To Do Things With Words** منتشر شد. مدعای اساسی این نگره این می‌باشد که «واحد بنیادین ارتباط زبانی فعل گفتاری است» (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶). پیش از آستین نیز استراوسن بر این نکته انگشت نهاده بود که نمی‌توان جمله را فقط از راه ساختار نحوی و دستور زبانی آن تبیین و تحلیل کرد. در عوض تعابیر زبانی را باید به‌مثابه رفتار و کنش‌های گویشوران بررسیید، چه آنان با گفتارهای زبانی می‌توانند کارهای گوناگونی انجام دهند (Rosenberg and Travis, ۱۹۷۱, p. ۵۳۷).

در عین حال بیان مبانی و مبادی نظریه افعال گفتاری و تنسیق و تنظیم آن در مرتبه نخست وام‌دار جان آستین است. وی بر آن است که چون گوینده‌ای سخنی بر زبان آورده و جمله‌هایی را ادا کند، سه عمل متفاوت به شرح زیر انجام می‌دهد:

الف) فعل گفتاری؛ یعنی بر زبان آوردن و اظهار جمله‌ای معنادار (Locutionary act).

ب) فعل مضمون در گفتار (Illocutionary act)؛ یعنی کارهایی که گوینده در

ضمن سخن گفتنش انجام می‌دهد مانند: حکم‌کردن (Verdict)، التزام و تعهددادن (Commission)، توضیح‌دادن (Exposition)، خبر دادن از چیزی، پرسش‌کردن، تقدیر و ستایش، امر و نهی و ...

ج) فعل پساگفتاری یا به‌وسیله گفتار (Perlocutionary act)؛ منظور از این قسم تأثیر یا واکنش‌هایی است که افعال مضمون در گفتار در شنونده پدید می‌آورد؛ برای مثال، وقتی گوینده خبر از چیزی می‌دهد شنونده آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند، از آن خشنود یا ناخشنود می‌شود و ...

پس از آستین شاگرد وی جان سرل، این نظریه و چارچوب نظری‌اش را در کتاب **افعال گفتاری، جستاری در فلسفه زبان و عبارت و معنا** بیان کرده، لوازم و برون‌دادهای آن را هویدا ساخت. *جان سرل* بر آن است که نگره افعال گفتاری شمول‌پذیر و توافق‌پذیر است یعنی تخته‌بند اشخاص یا ایدئولوژی‌های خاصی نبوده، هر کسی می‌تواند درباره آن بیان‌دیشد و به‌رغم التزام به فلسفه‌ها، ایدئولوژی‌ها و سلیقه‌های گوناگون، وفاق بر سر آن ممکن می‌کند (عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۹۱ - ۱۱۹).

اکنون نوبت آن رسیده است که فارغ از بررسی میزان صحت و سقم یا کمال و نقص چنین نظریه‌ای، دلالت آن در حوزه قرآن‌شناسی را بازکاویم. آیا اقتضای این نگره آن است که سخن‌گفتن خداوند متعال ﷻ امری ناممکن کرده، این‌گونه با نگرش اجماعی مسلمانان در طول تاریخ مبنی بر اینکه قرآن کریم کلام الهی است و وحی رسالی سرشت زبانی دارد در تعارض است یا از اساس چنین دلالتی نداشته، متضمن مخالفت با سخنگویی خداوند متعال ﷻ و الهی‌بودن قرآن کریم در لفظ و معنا نیست. در این باره می‌طلبد که ارکان اساسی و بنیادهای



نظریه افعال گفتاری و دیگر مستندات مجتهد شبستری را بیان کرده و نقش و دلالت هر یک را بر سخنگویی خداوند متعال ﷻ جست‌وجو کنیم.

بنیادهای افعال گفتاری و دلالت‌های قرآن شناختی آن

اساسی‌ترین ارکان و بنیادهای نظری نگره افعال گفتاری به شرح زیر است:

۱. اصل بیان‌پذیری (Expressibility)

نخستین رکن افعال گفتاری این است که هر آنچه قصدشدنی است بیان‌شدنی نیز هست؛ پس معنای مقصودی نیست که نتوان آن را به‌وسیله الفاظ و عباراتی اظهار کرد. حتی اگر زبان خاصی به لحاظ صرفی، نحوی یا فقر واژگانی از بیان برخی مقاصد ناتوان باشد، می‌توان آن را غنی و بارور ساخت (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲ - ۱۱۳).

براساس این انگاره یکی از عناصر مهم در مفاهمه زبانی عنصر قصد است. اکنون این پرسش پدید می‌آید که چه مانعی می‌تواند برای سخنگویی خداوند متعال ﷻ و به ناچار بشری‌انگاری وحی در این باره وجود داشته باشد؟ با نظر داشت نگره پیش‌گفته اگر مانعی وجود داشته باشد، جز این نیست که خداوند متعال ﷻ نتواند معنا و منظوری را قصد کند یا نتواند در قالب زبان وضعی خاصی آن را اظهار کند اما اگر وی قادر به قصدکردن و کاربست نشانه‌های زبانی، به هر شکلی باشد از این جهت مشکلی برای پدیدساختن رابطه زبانی نیست. حال آیا خداوند متعال ﷻ قادر به قصد معانی و اظهار کلمات هست یا نه؟ حل این مسئله در گرو این است که بدانیم قصد و اظهار آنچه

اقتضائاتی داشته و نیازمند چه اموری است و سپس دید که ویژگی‌های خداوند متعال ﷻ با آن ویژگی‌ها و اقتضائات چه نسبتی دارد:

الف) قصد بیش از هر چیز تابع شعور و ادراک است و بدون شعور قصدکردن و منظور داشتن بی‌معنا و امکان‌ناپذیر است. چه‌بسا در درجه‌های نازل شعور و آگاهی نیز قصد انتقال معانی و مفاهیم امکان‌پذیر نباشد اما در درجه‌های بالاتری مانند شعور انسانی بی‌گمان چنین توانشی هست و آثار آن واضح و آشکار می‌باشد. از طرف دیگر می‌دانیم که خداوند متعال ﷻ علم مطلق و دارای بالاترین درجه ممکن شعور و آگاهی بلکه عین آن است و دیگر شعورمندان نیز هر چه دارند از وی دارند و معنا ندارد که انسان در این وصف کمالی از وی برتر باشد؛ بنابراین خدایی که بالاترین درجه شعور و آگاهی را دارد می‌تواند قصد افهام کند و منظور بیانی داشته باشد.

ب) کاربرست نشانه‌های زبانی نیز از سویی نیازمند آگاهی از اعتبارات زبانی و از سوی دیگر جهاز و ابزار کافی برای اظهار آن نشانه‌هاست؛ بنابراین از طرفی این مسئله تابع آگاهی می‌باشد و از طرف دیگر ابزارهای ابرازکننده است. به لحاظ علمی مانند مورد بالا آگاهی از قواعد حاکم بر زبان و نشانه‌های زبانی از علم مطلق الاهی خارج نیست و از این جهت مانعی برای سخنگویی خداوند متعال ﷻ وجود ندارد.

ج) نشانه‌های زبانی به دو صورت گفتاری و نوشتاری و به عبارتی علایم شنیداری یعنی اصوات و آواها و علایم دیداری مانند صورت‌های نوشتاری قابل اظهار است و خداوند متعال ﷻ که قادر مطلق می‌باشد هم قادر به اظهار آوایی نشانه‌های زبانی در هر چیزی است و هم قادر به اظهار کتبی آن در پدیده‌های گوناگون. به عبارت دیگر وی که انسان را قادر به وضع قواعد و نشانه‌های زبانی و اظهار گفتاری و نوشتاری آن کرده است، به طریق اولی

خود نیز قادر به تولید آن نشانه‌ها به شکل‌های گوناگون است و مانعی از این جهت بر سر راه وی تصور نمی‌شود.

۲. معنا تابع قصد و قرارداد

از دیگر مبانی افعال گفتاری این است که این کنش‌ها افعال قصدی و معنا (Meaning) دارند. معنای جمله (Sentence meaning) امری وضعی و قراردادی است که از سویی قائم به قصد گوینده و از دیگر سو تابع قراردادهای زبانی است (ر.ک.به: سرل، ۱۳۸۵، صص ۱۰۱-۱۰۷ و ۱۶۷ / عبداللهی، ۱۳۸۴، صص ۹۱-۱۱۹).

به نظر می‌رسد از این جهت نیز مانعی بر سر راه سخنگویی خداوند متعال ﷻ وجود ندارد. این مسئله از طرفی تابع آگاهی است و چنانکه گذشت آگاهی از نشانه‌های زبانی از علم مطلق الاهی خارج نیست. از طرف دیگر حکمت الاهی اقتضا می‌کند که برای رساندن پیام خود از زبان اختصاصی (Special Language) استفاده نکند. از همین رو وی می‌تواند با انسان‌ها مطابق با قراردادهای زبانی معهود بین آنان سخن گوید و وحی لسانی به‌طور دقیق همین‌گونه است و خداوند متعال ﷻ مراد و مقصود خود را در قالب زبان وضعی و نشانه‌های شناخته‌شده در میان انسان‌ها اظهار می‌کند.

یگانه مانع ادعایی این است که از نظر مجتهد شبستری مقومات زبان در سخنگویی خداوند متعال ﷻ وجود ندارد زیرا خداوند متعال ﷻ به‌طور مستقیم و رودررو با مردم سخن نمی‌گوید و گویی لازمه پیام‌رسانی غیرمستقیم وی نیز آن است که واسطه در پیام‌رسانی درکی از مطلب نداشته و توان برقراری رابطه زبانی نداشته باشد. به ناچار اساساً ارتباط خداوند متعال ﷻ و انسان از راه زبان

برقرار شدنی نبوده و مفاهمه‌ای صورت نمی‌پذیرد. بیان وی در این باره به شرح زیر است:

اگر شخصی بگوید الفاظ و معانی معینی، به‌طور ویژه‌ای برای من به‌وسیله واسطه‌ای به‌طور مثال فرشته قرائت می‌شود سپس آنها را برای مخاطبان بخواند و خود را فقط بلندگو معرفی کند و بگوید گوینده این جملات من نیستم، در چنین حادثه‌ای به اصطلاح عالمان علم اصول «دلالت تصدیقه»‌ای وجود نخواهد داشت چون این کلام برای مخاطبان «گوینده» ندارد ... چنین جمله‌هایی نه تنها گوینده ندارد بلکه هیچ‌کدام از پنج محور تحقق زبان در آنها موجود نیست و آنها را نمی‌توان نمونه‌هایی از یک زبان به‌طور مثال، عربی شمرد. واضح است که مراد از گوینده کلام که رکن نخست کلام است کسی نیست که چون طوطی یا بلندگو صدا را پدید آورد. مراد از گوینده کسی است که می‌توان سخن وی را فهمید و می‌توان آن را به وی نسبت داد و گفت این سخن را فلان شخص می‌گوید (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

اکنون باید پرسید کلامی که از سوی گوینده‌ای آگاه و دارای قصد به‌زبانی بشری بر انسانی برگزیده نازل شده و وی برای مردم بدون اندک کم‌وکاست می‌خواند از چهره فاقد گوینده تلقی می‌شود؟ پیش‌فرض مجتهد شبستری در این باره این است که در این صورت واسطه در کلام مانند طوطی یا بلندگو فقط صدایی را پدید می‌آورد؛ در حالی که براساس نگره‌های فلسفه‌زبانی معاصر، گوینده در رابطه‌زبانی کسی است که قصد و منظور داشته باشد و بخواند معنایی را در قالب اعتبارات زبانی تفهیم کند؛ این در حالی است که طوطی و بلندگو گویش‌ور نبوده و فاقد نخستین رکن معنا هستند؛ پس در این صورت هیچ گوینده‌ای وجود ندارد و به ناچار دیگر مقومات زبان نیز که فرع آن است

محقق نخواهد شد. پاره‌ای از اشکال‌های این پنداره به شرح زیر است:

الف) مجتهد شبستری در اینجا آشکارا گرفتار مغالطه شده است. براساس چه منطقی اگر کسی پیامی را از طرف دیگری با رعایت امانت کامل نقل کند و اندک کم‌وکاست و افزایشی در آن روا ندارد مانند طوطی یا بلندگویی فرض می‌شود که درکی از سخن و اعتبارات زبانی نداشته و معنای آن جملات را نمی‌فهمند؟ پیامبر اکرم ﷺ از طرفی حقایق و حیانی را در افق مبین مشاهده کرده،* از طرف دیگر خود انسانی اهل زبان است و معانی آنچه را شنیده درک می‌کند و سپس آن را همان‌گونه که شنیده است باز می‌گوید و در موارد لزوم به تبیین و تفسیر آن نیز می‌پردازد و ابهام‌های مخاطبان را برطرف می‌کند.

ب) به فرض پیامبر اکرم ﷺ را مانند طوطی یا بلندگویی فرض کنیم که درکی از سخن و اعتبارات زبانی نداشته و معنای آن جملات را نمی‌فهمد یا اصلاً آنچه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده را ما از زبان یک طوطی یا جسمی جامد می‌شنیدیم چه اشکالی پدید می‌آید؟ بی‌شک در چنین صورتی برخی از کارویژه‌ها و کارکردهای نبوت از دست می‌رفت؛ برای مثال، دیگر شأن تبیین‌گری، رهبری امت و ... تحقق نمی‌یافت اما آیا باب مفاهمه به کلی مسدود شده و آنچه شنیده می‌شد فاقد گوینده تلقی خواهد شد؟ لزوماً چنین نیست بلکه این مسئله تابع دانسته‌ها و انگاشته‌های دیگری است. بی‌شک اگر ما به هر دلیل دیگری از پیش بدانیم یا از همین راه به کمک مقدمات دیگری کشف کنیم

* «وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ» (تکویر، ۲۳).



که آنچه می‌شنویم پیام گوینده‌ای آگاه می‌باشد که به هر دلیلی خواسته است با پدیدساختن صدا در چنین وسیله‌ای پیام خود را به گوش ما برساند، دلالت تفهیمیه و تصدیقیه برقرار شده و مقومات زبان مانند گوینده و ... حاصل می‌شود. همان‌طور که در موارد گوناگون ما پیام‌های دیگران را از راه ابزارهای رسانشی شنیداری و دیداری دریافت کرده و به مقصود گوینده دلالت می‌شویم. از قضا در مواردی نیز خداوند متعال ﷻ به وسیله پدیدساختن علایم آوایی در برخی اجسام پیام خود را به گوش پیامبران رسانده و آنان با شنیدن آن علایم هم پدیدآورنده صداها را شناخته و هم به مقصود وی پی برده‌اند. از این سنخ است سخن گفتن خداوند متعال ﷻ با حضرت موسی ﷺ از راه آوازایی در درخت: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^{*} بنابراین نقش رسانشی پیامبر اندک خللی در مقومات زبان پدید نمی‌آورد؛ از همین‌رو در طول تاریخ هم پیامبر اکرم ﷺ و هم مسلمانان قرآن کریم را عین کلام الاهی دانسته و برای آن دلالت زبانی قایل بوده، با آن ارتباط برقرار کرده و مورد فهم و بررسی قرار داده‌اند. افزون بر رکن گوینده، دیگر مقومات زبان مانند: شنونده، محتوا، زمینه متن (Kontext)، جماعت و اهل زبان و ... نیز در نقش رسانشی پیامبر حضور دارد؛ هم‌چنانکه در هر پیام‌رسانی با واسطه این‌گونه است و به شرح و تفصیل آن در این مختصر حاجتی نیست. بیان دیگری از مجتهد شبستری که به‌مثابه دلیلی بر نفی دلالت تصدیقیه بنا بر

^{*} پس چون به آتش رسید، از طرف راست وادی، در آن جایگاه مبارک، از آن درخت ندا داده شد که: «ای موسی، منم، من، خداوند، پروردگار جهانیان» (قصص، ۳۰).

الاهی بودن قرآن کریم آورده شده به شرح زیر است:

«با نظر دقیق معلوم می‌شود که در چنین موردی وضعیت از این قرار است که برای نبی بنابر تجربه‌اش، این جملات که وی منتقل می‌کند یک گوینده دارد و آن خدا یا فرشته است ... اما برای مخاطبان نبی این جملات گوینده ندارد. مخاطبان که نمی‌توانند بدانند که در درون نبی چه می‌گذرد. آیا کسی با وی سخن می‌گوید؟ چه کسی با وی سخن می‌گوید؟ چگونه سخن می‌گوید؟ (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶، ص ۹۳).

این پنداره نیز از جهاتی مخدوش است، از جمله اینکه براساس چه دلیل و کدام نگره فلسفه زبانی شرط معناداری و تحقق رابطه زبانی این است که بدانیم در درون پیام‌رسان چه می‌گذرد؟ و اگر چنین باشد حدود و ثغور و مؤلفه‌های این آگاهی چیست؟ آنچه در این باره اهمیت دارد این است که گوینده، اعم از آنکه بیانگر سخن خود یا دیگری باشد، براساس قواعد و نشانه‌های زبانی سخن گوید و شنونده نیز وی را قاصدِ افهام و انتقالِ مدلول آن نشانه‌ها بداند. حتی اینکه گوینده را در مدعیات خود به لحاظ خبری یا مخبری صادق بدانیم یا ندانیم دخیلی در مسئله ندارد. از همین رو مؤمنان با استناد به ادعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلایلی که صدق خبری و مخبری آن حضرت را اثبات می‌کرد برایشان روشن می‌شد که فرشته‌الاهی کلام خداوند متعال صلی الله علیه و آله را بر آن حضرت قرائت کرده و آن حضرت عین آن کلام خداوند متعال صلی الله علیه و آله را برای وی باز گفته است. مخالفان پیامبر و کسانی نیز که نه وحی را قبول داشتند، نه فرشته را و نه دیگر حقایق آسمانی را، اعم از آنکه نعوذ بالله پیامبر را دروغگو نگاشته یا دچار توهم، در فهم کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دیگران شریک بوده و با وی گفت‌وگو و محاجه می‌کردند.

۳. چندگونی افعال گفتاری

براساس نظریه افعال گفتاری سخن گفتن و به عبارتی پدیدساختن ارتباط زبانی، صرف ادای واژه‌ها نیست زیرا واژه‌ها را نه برای محض اظهار (Utterance act) که به هدف مقاصد دیگری مانند: حکایت (Referring act)، حمل (Propositional act/ Predicating act) و بار محتوایی (Content) جمله مانند: اخبار، توصیف، امر، نهی و ... که همان فعل مضمون در گفتار (Illocutionary act) است به کار می‌بریم؛ بنابراین هر گوینده‌ای با ادای هر جمله هم‌زمان دست‌کم سه گونه فعل متمایز انجام می‌دهد: فعل سخنی، فعل در سخنی، فعل پس‌اسخنی یا به‌وسیله سخن* اما واحد ارتباط زبانی و فعل گفتاری کامل همان فعل مضمون در سخن است (See: Searle, John, ۱۹۶۹, p.۲۵). به نظر سرل، مقصود فرگه از اصل سیاق (Context principle) یعنی اینکه «واژه‌ها فقط در بافت جمله حکایت‌گری می‌کنند» (Frege, ۱۸۸۴, p.۷۳). همین است که واحد ارتباط زبانی نه تک‌واژه‌ها و عبارت‌ها بلکه جمله است و جمله کامل همان می‌باشد که با آن یک فعل گفتاری کامل تحقق می‌یابد (ر.ک.به: سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷-۱۵۰/ عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۱۱۹). تنوع هم‌زمان افعال گفتاری نیز مانند اصول پیش‌گفته نمی‌تواند به‌مثابه مانعی بر سر راه سخن گفتن خداوند متعال ﷻ قد علم کند. اینکه هر گوینده‌ای با ادای هر جمله هم‌زمان دست‌کم سه گونه فعل متمایز انجام می‌دهد نیز اینکه واژه‌ها را به هدف مقاصدی مانند: حکایت، حمل و بار

* سه کنش یادشده در نگه آستین و سرل تمایزهایی دارد (جهت آگاهی بیشتر ر.ک.به: عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۱۱۹).

محتوایی جمله مانند: اخبار، توصیف، امر، نهی و ... به کار می‌بریم؛ بر فرض صحت همه بر سخن‌گویی خداوند متعال ﷻ نیز قابل انطباق است. به عبارت دیگر این امور به‌طور عمده جنبه توصیفی داشته و به تحلیل عملکرد کاربران زبان می‌پردازد، چه آن کاربر خداوند متعال ﷻ باشد یا بشر. نیز اینکه واحد ارتباط زبانی جمله است، نه واژه‌ها، بیانگر این است که بدون جمله رابطه زبانی برقرار نشده و فعل گفتاری محقق نمی‌شود. براساس این انگاره اگر خداوند متعال ﷻ نیز بخواهد ارتباط زبانی با انسان‌ها برقرار کند نباید به صرف اظهار تک‌واژه‌ها و عبارت‌ها بسنده کند اما اینکه کاربست جمله فقط در قباله انسان‌ها قرار گرفته باشد و خداوند متعال ﷻ از کاربرد آن ناتوان باشد مدلول این گمانه نیست.

۴. معنا فعل مضمون در گفتار

در نظر سرل وقتی با فرض شرایط خاص، سخنی بر زبان می‌آوریم، به محض اینکه شنونده بفهمد چه می‌خواهیم بگوییم، در انتقال مقصود خود به وی کامیاب شده‌ایم. در این نگره معنا راجع به اثر فعل مضمون در گفتار است، نه اثر حاصل از گفتار؛ بنابراین تشخیص مراد گوینده برای ارتباط زبانی کافی است اما اینکه شنونده پس از فهم مراد گوینده چه عکس‌العملی نشان دهد؛ اثر ناشی از گفتار است و نقشی در معنای جمله ندارد (ر.ک.به: سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۰۹ / عبداللہی، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۱۱۹).

این گمانه نیز دلالتی بر اختصاص به انسان نداشته و بر هر کاربر قاصد معنایی صادق می‌آید، خدا باشد یا انسان. به عبارت دیگر طبق این نظریه اگر

خداوند متعال ﷻ بتواند مقصود خود را به مخاطبان تفهیم کند مفاهمه زبانی برقرار شده و نیازمند چیز دیگری نیست اما این انتقال به چه صورت تحقق پذیر است مسئله دیگری است و راه آن کاربست درست نشانه‌های زبانی می‌باشد.

شایان گفت است که مجتهد شبستری تأثیر قرآن کریم بر زندگی مخاطبان عصر نزول و رویارویی آنها با پیامبر اکرم ﷺ، مجاهدت‌های پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان به آن حضرت، مخالفت‌های مشرکان و معاندان مانند ساحر خواندن پیامبر اکرم ﷺ سپس ساخت جامعه و تمدن اسلامی را نشانگر تحقق فعل گفتاری یعنی گفت‌وگویی واقعی و قابل فهم بین پیامبر اکرم ﷺ و مردم دانسته که با واسطه‌گری لفظی و معنایی پیامبر اکرم ﷺ درباره قرآن کریم معارض بوده و نشانگر این است که قرآن کریم کلام پیامبر اکرم ﷺ است نه کلام خداوند متعال ﷻ (مجتهد شبستری، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

فارغ از اشکال‌های گوناگونی که بر این پنداره وارد است گفتنی است؛ اولاً، چنانکه پیشتر گفته آمد تمام شرایط خطاب و مفاهمه زبانی با نقش رسانشی پیامبر سازگاری دارد و فلسفه زبان معاصر که تکیه‌گاه پنداره مجتهد شبستری است بر این مسئله مهر تأیید می‌زند؛ ثانیاً، پیامبر افزون بر واسطه ابلاغ وحی بودن شئون دیگری نیز داشته که مجاهدت‌ها و کوشش‌های وی را به همراه داشته اما تمام این شئون در طول نقش ابلاغی آن حضرت است؛ ثالثاً، براساس نظریه فعل گفتاری معنا فعل مضمون در گفتار است و چگونگی برخورد مخاطبان مانند ساحرخوانی پیامبر اکرم ﷺ و ... مقوله‌ای خارج از معنا و مقام مفاهمه است. به هر حال چه این مسئله را کسی داخل در معنا بیانگارد و چه خارج از آن، قدر مسلم این است که از این راه نمی‌توان بشری بودن وحی رسالی و قرآن کریم را نتیجه گرفت.

۵. قاعده‌مندی و واقعیت نهادی (Institutional facts)

افعال گفتاری یعنی کنش‌هایی مانند: اظهار جملات، امر یا پرسش کردن، وعده‌دادن و ... از راه قواعد ویژه‌ای که برای کاربری مؤلفه‌های زبانی وجود دارد تحقق‌پذیر است (See: Searle, ۱۹۶۹, pp. ۱۶ & ۱۲).

منظور از قواعدی که امکان انجام افعال گفتاری را فراهم می‌آورند، قراردادهای جزئی زبان‌های گوناگون مانند: فارسی، عربی و انگلیسی نیستند بلکه مراد آن دسته از قواعد قوام‌بخش (Constitutive rules) و بنیادینی است که بر فعل سخن‌گفتن به‌طور کلی حاکم است؛ برای مثال، فعل گفتاری وعده در عرف بشری نوعی تعهد، التزام و بر عهده‌گرفتن انجام یک تکلیف است. برای تحقق این فعل گفتاری در زبان فارسی گفته می‌شود: «من قول می‌دهم ...»، به انگلیسی باید گفت: «I promise ...» و فرانسویان می‌گویند: «Je Promets ...»؛ بنابراین زبان‌های گوناگون با کاربری ویژه‌های گوناگون و صورت‌های گوناگون صرفی و نحوی، فعل گفتاری واحدی را تحقق می‌بخشند. این نشان می‌دهد که تحقق فعل گفتاری وعده به واقعیت نهادی و اجتماعی یعنی اعتبارات و قواعد عقلایی فرازبانی و جهان‌شمولی وابسته است که گویش‌وران هر زبانی اگر نشانه‌های زبانی دال بر وعده را طبق آنها اظهار کنند، وعده قلمداد می‌شود (سرل، ۱۳۸۵، ص ۱۴۷). از همین رو آستین و سرل افزون بر قصد‌گوینده و قواعد صرفی و نحوی هر زبان، بر نقش نهادهای اجتماعی یعنی اعتبارات و قواعد فرازبانی در تحقق معنا پافشاری کرده و بر آن هستند که در تحلیل معنا باید سهم قواعد حاکم بر زبان را نیز منظور داشت (جهت آگاهی بیشتر ر.ک به: همان، ص ۱۳۷-۱۶۷).



اکنون این پرسش پیش می‌آید که آیا قاعده‌مندی زبان و وابستگی آن به قواعد قوام‌بخش که مهم‌ترین رکن اجتماعی زبان است می‌تواند به‌مثابه مانعی برای سخن‌گفتن خداوند متعال ﷻ قلمداد شود؟ پاسخ این است که هرگز! زیرا این قواعد یک‌سری اعتبارات و قواعد وضعی است که بر معناداری افعال گفتاری کاربران حاکم است و بدون آنها نتایج مورد نظر از زبان تحقق نخواهد یافت. این مسئله مانند مطالب پیشین بیش از این دلالت ندارد که اگر خداوند متعال ﷻ هم سخن بگوید ذیل این قواعد اثرگذار بوده و ارتباط زبانی دانسته یا ندانسته تحت تأثیر آنهاست. جالب این است که غالب کاربران زبان بدون آگاهی از این قواعد سخن گفته (ر.ک. به: عبداللهی، ۱۳۸۴، ص ۹۱-۱۱۹) و بدون هیچ مشکلی افعال گفتاری خود را سامان می‌بخشند. اگر چنین است خدایی که نه تنها از تمام اعتبارات زبانی بشر آگاه است و هماهنگ با آنها با بشر سخن می‌گوید بلکه وی خود بشر را بر این مسئله توانا ساخته و نعمت بیان را به وی ارزانی داشته است،* به طریق اولی قادر به پدیدساختن ارتباط زبانی است.

وجه دیالوگی معنا

افزون بر بنیادهای نظریه افعال گفتاری مسئله دیگری که مجتهد شبستری بر آن پافشاری می‌کند جنبه دیالوگی و دیالکتیکی معناست. مراد از دیالوگ یا دیالکتیک گوینده و شنونده در یک احتمال این است که بخشی از معنا را کلام و مراد گوینده حامل است و بخشی دیگر را شنونده تولید

*. «الرَّحْمَانُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (رحمن، ۱-۴).

می‌کند چنین چیزی خلاف متفاهم کاربران زبان است و هیچ‌یک از بنیادهای نظریه افعال گفتاری بر آن دلالت ندارد. احتمال دیگر این است که نقش شنونده پایه‌پای گوینده پیش‌رفتن و فقط دریافت جملات و امعان‌نظر در آنها و کشف مراد گوینده باشد. توضیحات مجتهد شبستری نیز با این معنا موافق است. وی پس از بیان اینکه هر گفتار شفاهی یک «فعالیت انسانی» دارای «حیث» التفاتی و قصدی است می‌افزاید:

این فقط من گوینده نیست که حرکت «فرارفتن» انجام می‌دهد. در این حرکت، شنونده هم سهیم است و فهمیدن، خود یک عمل فرارفتن است. شنونده دائماً انتظار می‌کشد که گوینده چه منظور و قصدی دارد و به کجا می‌خواهد برسد. این انتظار بردن و حرکت گوینده را لحظه‌به‌لحظه دنبال کردن همان عمل «فرارفتن شنونده» است (مجتهد شبستری، ۱۳۹۳).

اکنون جا دارد پرسیم که از این جهت چه فرقی بین زبان گفتاری و نوشتاری وجود دارد و فلسفه‌های زبانی مورد اتکای آقای مجتهد شبستری چه ره‌آورد نوینی در این باره به ارمغان آورده‌اند؟ بر فرض معنا در زبان گفتاری یا به‌طور کلی رابطه زبانی حاصل تعامل گوینده و شنونده باشد، آیا این مسئله مشکلی در خطاب الاهی پدید آورده تا آنجا که لزوماً باید براساس آن قرآن کریم را در لفظ و معنا کلام پیامبر انگاشت یا تأثیری در این باره نداشته و بر فرض صحت، مانع سخن‌گویی خداوند متعال ﷻ و الاهی بودن قرآن کریم نیست؟ براساس دیدگاه مجتهد شبستری همان‌گونه که در گذشته گفته شد مقومات رابطه زبانی مانند گوینده و شنونده و ... در الاهی بودن قرآن کریم وجود نداشته و تولید معنا ناممکن خواهد شد اما این مسئله در گذشته از باب

فقدان گوینده لحاظ شد و اکنون به لحاظ فقدان شنونده: «من گوینده اگر هیچ مخاطبی نداشته باشم، نمی‌توانم معنا تولید کنم مگر اینکه برای خود یک عده مخاطب فرضی در نظر داشته باشم یا حدیث نفس کنم. اصولاً، سخن گفتن ماهیت دیالوگی و گفت‌وگویی دارد» (همان).

به نظر می‌رسد چنین بیانی نیز نمی‌تواند محملی برای مجتهد شبستری در بشری‌انگاری قرآن کریم باشد زیرا قرآن کریم، کلام خداوند متعال ﷻ باشد یا پیامبر اکرم ﷺ، از جهت مخاطب تفاوت چندانی ندارد و فقط تفاوتش این است که اگر قرآن کریم کلام نبوی باشد انسان‌های دیگر غیرپیامبر مخاطبان آن هستند اما اگر الهی باشد خود پیامبر اکرم ﷺ نیز در زمره مخاطبان است و دایره مخاطب توسعه می‌یابد مگر آنکه آقای مجتهد شبستری تعریف خاصی از مخاطب داشته باشد که جداگانه جای بررسی دارد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدعای اصلی مجتهد شبستری این بود که براساس نگره افعال گفتاری، در فلسفه زبانی معاصر، الهی‌دانستن لفظی و معنوی قرآن کریم مساوی با نفی همه مقومات قطعی زبان مانند: محور گوینده، شنونده و ... خواهد شد و گریزی از این نیست که قرآن کریم را در لفظ و معنا کلام پیامبر اکرم ﷺ بیانگاریم؛ اما آنچه برخی از آنچه با بررسی مدعیات مجتهد شبستری و نگره افعال گفتاری به دست می‌آید این است که:

۱. تکیه مجتهد شبستری بر نگره‌های فلسفه زبانی معاصر بدون هیچ‌گونه استدلال‌آوری و توجیه منطقی است؛ چنانکه گویی در نگاه وی صرف

پدیدآیی آنها در دوران مدرن و مقبولیتشان نزد برخی فیلسوفان غرب برای دعوت به پذیرش آنها و نتایجشان و دست‌کشیدن از قطعیات معرفتی و دینی کافی است.

۲. هیچ‌یک از ارکان و بنیادهای نگره افعال گفتاری مانند: ۱. اصل بیان‌پذیری؛

۲. وابستگی معنا به قصد گوینده و قراردادهای زبانی؛ ۳. تنوع همزمان افعال

گفتاری؛ ۴. مساوت معنای کامل جمله با فعل مضمون در سخن؛ ۵.

قاعده‌مندی زبان و تأثر آن از واقعیت‌های نهادی و اعتبارات فرازبانی،

کمترین مخالفتی با دیدگاه رایج مسلمانان در باب الاهی‌بودن لفظی و

معنوی وحی قرآنی نداشته و به‌طور کامل با آن سازگار می‌افتد.

۳. افزون بر تکیه ناروا به نظریه‌های فلسفه زبانی معاصر، مجتهد شبستری

مرتکب مغالطه‌هایی مانند: مغلطه قیاس مع‌الفارق و استدلال‌هایی علیل و

عقیم شده است. از این قبیل است اینکه وی پیام‌رسانی خداوند متعال ﷺ

به‌وسیله پیامبر اکرم ﷺ را مستلزم طوطی یا بلندگو وارانگاری پیامبر

اکرم ﷺ و فاقد نخستین رکن رابطه زبانی انگاشته است.

۴. پاره‌ای از مدعیات مجتهد شبستری فاقد توضیحات کافی، شاید برگیرنده

کاربرد نادرست و تکلف‌آمیز تعبیرها و تهی از دست‌آوردی درباره

بشری‌انگاری قرآن کریم است. از این قبیل می‌توان انگاره دیالوگی یا

دیالکتیکی بودن معنا را بیان کرد.

نتیجه اینکه تمام استندهای مجتهد شبستری بر نگره‌های زبان‌شناختی، در

بشری‌انگاری قرآن کریم ناروا، تکلف‌آمیز و تحمیل‌گرانه است؛ چنانکه پیش از

وی نیز نصر حامد ابوزید متهم به کژفهمی نظریه زبان‌شناختی سوسور و تحمیل آن

بر انگاشته‌های قرآن‌شناختی شده بود (جهت آگاهی بیشتر ر.ک به: توکلی‌بینا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۱۲۸).

منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک؛ ساختار و تأویل متن؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.
۲. توکلی‌بینا، میثم؛ «بررسی تطبیقی آرای ابو زید و فردینان دو سوسور»؛ مجموعه مقالات جریان‌شناسی و نقد اعتزال نو، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳.
۳. سرل، جان آر؛ افعال گفتاری؛ ترجمه محمدعلی عبداللهی؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.
۴. مجتهد شبستری، محمد؛ زبان دینی عاری از خشونت و سلامت اجتماعی (سخنرانی)؛ ۲۵ ش — مهریور ۱۳۹۳، <http://mohammadmojtahedshabestari.com>
۵. —؛ «قرائت نبوی از جهان»؛ مجله مدرسه، ش ۶، ۱۳۸۶.
۶. عبداللهی، محمدعلی؛ «نظریه افعال گفتاری»؛ مجله پژوهش‌های فلسفی — کلامی، ش ۲۴، ۱۳۸۴.

۷. Austin J.L.; **How To Do Things With Words**; Oxford University Press, ۱۹۶۲.
۸. Frege, G.; **Die Grundlagen der Arithmetik** (Breslau, ۱۸۸۴).
۹. Keller, Albert; **Sprach Philosophie**; ۲. Allaye ۱۹۸۹, Verlay Karl Alber Freiburg / Muncher.

۱۰. Lepor, Ernest and Van Gulick (eds.); **John Searle and His Critics**;
Blackwell, ۱۹۹۱.
۱۱. Rosenberg, Jav F. and Travis, Charles (eds): **Reading in The
Philosophy of Language**; Prentice – Hall inc. Inglewood cliffs,
New Jersey, ۱۹۷۱.
۱۲. Searle, John; "Austin on Locutionary and Illocutionary Acts"; in:
Travis and Rosenberg (eds.), ۱۹۷۱.
۱۳. _____; **Speech Acts, an Essay in the Philosophy of Language**;
Cambridge University Press, ۱۹۶۹.

۱۳۶

سال هفدهم / شماره ۷۵-۷۴ / بهار و تابستان ۱۳۹۴